



# اسلوب‌های بیان در داستان سرایی قرآنی

دکتر عباس اشرفی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی ساری

## چکیده

روایات فراوانی که بسیاری از آن از طریق اهل سنت نقل شده بر باطن داشتن قرآن و روایات آن تأکید دارند. علاوه بر روایات، خود قرآن گواه روشنی بر ژرفای خیره‌کننده‌ی خویش است. از این رو اصل موضوع مورد قبول محققان همه‌ی فرقه‌های اسلامی است؛ گرچه در تفسیر آن اختلاف نظر وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: داستان، قصه، اسلوب، اسلوب‌های قصه‌های قرآن.

## ۱. مقدمه

قرآن کتاب داستان و داستان‌سرایی نیست؛ ولی در آن داستان‌های فراوانی به چشم می‌خورد و از آنجایی که سخنگو خدا است، تصویر بهترین داستان و روش‌مندترین اسلوب بیان در آن امری بدیهی به نظر می‌رسد.

در این مقاله، ضمن واژه‌شناسی اسلوب به بررسی برخی از اسلوب‌های بیان مانند ایجاز و تفصیل، حسن الفاظ و عبارات، تصریف و تکرار پرداخته شده است.

## ۲. واژه‌شناسی اسلوب

اسلوب در لغت عرب معانی چندی را در بر دارد؛ چون: جاده‌ای که از بین درختان بگذرد یا فن، وجه، مذهب یا روشی که گوینده در کلامش بر می‌گزیند. اسلوب در اصطلاح روشی است که گوینده در چینش سخن و گزینش الفاظ به کار می‌گیرد<sup>۱</sup>. اسلوب همان شکل و صورت سخن است که در معنایی باشکوه و سخنی پرفروع نمایان می‌شود و واقعیات را در نفس به تصویر می‌کشد و آن را آشکار می‌سازد و آدمی با آن، حقیقت معانی را احساس می‌کند؛ آن‌گونه که در ذهن خود، اشیاء را به تصویر می‌کشد<sup>۲</sup>.

م‌انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۳. اسلوب قرآن

اسلوب در قرآن به روش قرآن در چینش سخن و گزینش الفاظ اطلاق می‌شود.<sup>۳</sup> اسلوب قرآن، جدید و منحصر به خود آن است: نه شعری است مانند شعر عرب و نه نثری است مانند نثر عرب؛ در آن تکلف مسجعان و کاهنان نیست و ویژگی‌های انواع سخنان والا فراهم آمده است....<sup>۴</sup>

مصطفی صادق رافعی می‌گوید:

اسلوب قرآن ماده‌ی اعجاز در لغت عرب می‌باشد... و به واسطه‌ی حسن نظم و ترکیب حروف و کلمات و جمله‌های خود، در عرب مهابتی پدید آورد؛ به طوری که آنان دست از روش خود برداشته و به ضعف خود معترف گشتند.<sup>۵</sup>

قاضی عیاض در این مورد می‌گوید:

نوع دوم اعجاز، نظم عجیب و اسلوب شگفت آن است که غیر از اسلوب‌های کلام عرب و روش‌های نظم و نثر متداول آنان است، و نظیری قبل یا بعد از آن ندارد.<sup>۶</sup>

سبک قرآن باعث می‌شود که قرآن، به مانند موجود صاحب روح و زنده تلقی

شود. علاوه بر این، باید گفت که:

قرآن با نظم و نیز اسلوب الفاظ و معانی به سوی دل‌ها روانه می‌شود... و به واسطه، آن به افق بلند معنا پرواز می‌کند.<sup>۷</sup>

چرا که داستان‌های قرآن دارای ساختار هندسی ویژه‌ای هستند که براساس آن، تمام جزئیات داستان و اجزای آن دارای پیوندی زنده با یکدیگرند؛ به نحوی که جزئی از داستان یا صورت متکامل و متحوّلی از جزء پیشین یا شرح و تفصیلی برای آن و یا اثری از آن و یا امری متجانس با آن می‌باشد و همگی اجزا تابع محور فکری واحدی است که داستان، صرف نظر از این که دارای ساختاری کهن یا نوین باشد، بر آن متکی است.<sup>۸</sup>

حال به نمونه‌ای از اسلوب‌های بیانی قرآن، اشاره می‌کنیم.

### ۳.۱. ایجاز و تفصیل\*

تعبیر معنایی که در ذهن جولان می‌کند، سه گونه است:

اول، اگر تعبیر به اندازه‌ی معنا باشد، به آن «مساوات» گویند.

دوم، اگر تعبیر از اندازه‌ی معنا بیشتر باشد، «اطناب» خوانده می‌شود.

\* . تفصیل در اینجا معادل اطناب است و از طرفی جنبه‌ی منفی واژه‌ی اطناب را ندارد.

سوم، اگر تعبیر از اندازه‌ی معنا کمتر باشد، «ایجاز» نامیده می‌شود.<sup>۹</sup>  
در «النبأ العظیم» آمده است:

قرآن همواره از کمترین لفظ ممکن، بیشترین معانی ممکن را القا می‌کند، و این امر در تمام قرآن آشکار است و در آن مساوات، اجمال و ایجاز و اطناب موجود است.<sup>۱۰</sup>

حال به واژه‌شناسی ایجاز و تفصیل می‌پردازیم.

۱- ایجاز آن است که در الفاظ کمی معانی بسیار جمع آید و در عین حال الفاظ مقصود را برساند.<sup>۱۱</sup>

عنایت قرآن به کوتاه‌گویی به جهت آن است که اهداف اخلاقی و اجتماعی خویش را به نحو مؤثر برساند. بسیار دیده می‌شود که این کوتاه‌گویی، تأثیر به‌سزایی در شنونده دارد.

انگیزه‌ی ایجاز ممکن است یکی از موارد اختصار، تسهیل حفظ، تقریب به فهم، اخفای امر بر شنونده و... باشد.<sup>۱۲</sup>

ایجاز قصر، پرداختن عبارات کوتاه با معانی بسیار - بدون حذف - است<sup>۱۳</sup>؛ مانند:

لقد ارسلنا نوحاً ألی قومه فقال يا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره انی  
أخاف علیکم عذاب یوم عظیم<sup>۱۴</sup>

خداوند در این عبارت، ارسال رسول از قوم خودشان، دعوت به عبادت خدا و ترساندن از عذاب روز قیامت و هدف ارسال پیامبر را بیان می‌کند.

ایجاز حذف عبارت است از حذف چیزی از عبارت که مخّل فهم نباشد.<sup>۱۵</sup>  
محدوف ممکن است یک حرف یا یک واژه یا یک جمله و یا بیشتر باشد. مثال حذف حرف:

قالت أئی یكون لی غلام ولم یمسسنى بشئ ولم أك بغیا<sup>۱۶</sup>

در اصل «لم اکن بغیا» بوده است و در آن «ن» به جهت ایجاز، حذف شده

است.

مثال حذف کلمہ:

و اذ واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتممنناها بعشر<sup>۱۷</sup>.

اصل آن «بعشر لیال» بوده کہ بہ جهت ایجاز، حذف شدہ است و یا در آیہ ی  
«اذ یرفع ابراہیم القواعد من البیت و اسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم<sup>۱۸</sup>»  
کہ کلمہ ی «یقولان» قبل از «ربنا» حذف شدہ است.

مثال حذف جملہ:

و قال الذی نجا منها و اذکر بعد امة انا اُنبتکم بتاویلہ فارسلون\* یوسف  
ایہا الصدیق اُفتنا...<sup>۱۹</sup>.

در این جا بین دو آیہ حذف صورت گرفته است. در آیہ ی اول، اشارہ بہ یکی از  
آن دو غلامی دارد کہ در زندان یوسف علیہ السلام ہم سخن شدند و بعد از جریان خواب  
ملک، یوسف علیہ السلام را بہ یاد می آورد و می گوید: «فارسلون»؛ یعنی: مرا بفرستید؛ (پس  
بہ زندان نزد یوسف، رفته) و بہ او می گوید: «یوسف ایہا الصدیق» کہ در این جا، ارسال  
ایشان بہ زندان و رفتن بہ زندان و ملاقات یوسف علیہ السلام در زندان، حذف شدہ است.  
مثال دیگر:

والق ما فی یمینک تلقف ما صنعوا اِنما صنعوا کید ساحر و لا یفلح الساحر  
حیث اُتی \* فالقی السحرة سجداً قالوا ءامنا برب ہارون و موسی<sup>۲۰</sup>

در این آیہ خداوند بہ موسی دستور می دہد، آن چہ را در دست داری بینداز تا  
آن چہ را جادوگران ساختہ اند ببلعد و بعد از آن از سجده جادوگران سخن می رود.  
در این جا بعد از اتمام آیہ ی اول، و قبل از آیہ ی بعد، حذف صورت گرفته است و  
این حذف عبارت است از: تا آن چہ را ساحران ساختہ اند، ببلعد. موسی عصا را  
انداخت و آن تبدیل بہ مار شد و آن چہ را ساحران ساختہ بودند، بلعید.

۲- تفصیل بر وزن تفعیل و بہ معنای روشن ساختن معانی و رفع اشتباہ از آن  
است و فَصَّلَ الکلام؛ یعنی: آشکار کرد و جدا نمود.<sup>۲۱</sup> تفصیل کلام، روشن کردن  
آن است؛ در مقابل اجمال.<sup>۲۲</sup>

تفصیل آیات بہ معنای جدا کردن آن ہا از یکدیگر است تا معنا و مدلول

هریک در جای خود روشن شود؛<sup>۲۳</sup> چنان‌چه ذیل آیه‌ی «الکتاب احکمت آیاته ثم فضلت من لدن حکیم خبیر<sup>۲۴</sup>» در تفسیر البحر المحیط آمده‌است: «تفصیل خلاف اجمال است.»<sup>۲۵</sup>

قرآن برخی از موارد را به اجمال آورده و برخی موارد را تفصیل داده است.<sup>۲۶</sup>

### ۲.۳. حسن الفاظ و عبارات

کلمه در حقیقت وضعی، صوت نفس است که قطعه‌ای از معنا را که به اندام آن متناسب باشد، در برگرفته است.... الفاظ از امیال و عواطف انسانی پرده برمی‌دارد.<sup>۲۷</sup>

انسان همواره یک رشته از معانی را در خاطر خود تصوّر می‌کند و اغلب آن را به ماده‌ای از سنخ لفظ مبدّل می‌سازد و گویی به این وسیله مقاصد خود را که در خزینه‌ی خیال بوده و جز از راه فکر درک نمی‌کرده است، به چشم می‌بیند و به حواسّ ظاهری درک می‌کند.<sup>۲۸</sup>

در قرآن هر لفظی دارای موقعیت مخصوصی است و این معنا کاملاً در نظر قرآن و روابط بین الفاظ و معانی و فصاحت و سلاست الفاظ رعایت گردیده و هیچ‌گونه سهو و خطائی در آن راه نیافته است و این از مختصات قرآن است.<sup>۲۹</sup> اگر کلمات آن را تغییر دهند، گویی از زبان دیگری تبدیل شده است و مزایای آن زبان را از دست داده است و هر کدام از کلمات آن دارای روحی مخصوص به حال ترکیب و متناسب با نظم و روش کلام است که در ترکیبات دیگران وجود ندارد و از آن روح به جز اعجاز نمی‌توان تعبیر کرد.<sup>۳۰</sup>

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید:

لغات و الفاظ قرآن عصاره و لبّ و برگزیده‌ی کلام عرب و بخشنده‌ی مفاهیم آن است. اعتماد فقها و حکما در احکام و حکمت بر آن‌ها است.

شعرا و نویسندگان زبردست و خطیبان و بلیغان در نظم و نثرشان از الفاظ آن یاری می‌جویند.<sup>۳۱</sup>

پیوستگی الفاظ قرآن چنان است که اگر لفظی جایگزین الفاظ دیگر شود، معنای آن از بین می‌رود.

برای مثال در قول خداوند «ان فرعون علا فی الارض»<sup>۳۲</sup> ملاحظه می‌شود که هر کلمه متناسب با تألیف می‌باشد و روانی آن به وضوح دیده می‌شود و هر کلمه نیز به تنهایی بار معنایی خاص خود را دارد که هرگز، کلمه‌ی مترادف آن، چنین خلأیی را پر نمی‌کند.

در عبارات قرآن باید گفت که اعجاز قرآن از راه نظم و کیفیت وضع آن است.<sup>۳۳</sup>؛ یعنی: سبک قرآن در عبارات و جملات آن معجزه است؛ به حدی که هیچ جمله‌ای یا عبارتی از آن را نمی‌توان با عبارت دیگر جایگزین کرد و اگر چنین شود، نظم آن به هم می‌ریزد و مطالب آن نارسا می‌شود، و همین سبک در جملات و عبارات است که باعث نظم آهنگ و رسایی مطالب و تأثیر در روح جان می‌شود.

### ۳.۳. تصریف

تصریف به معنای برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر یا تبدیل کردن آن به غیر خودش است که از جمله‌ی آن تصریف کلام به شمار می‌رود<sup>۳۴</sup> و آن عبارت است از این که یک معنا با الفاظ و روش‌های مختلف بیان شود.<sup>۳۵</sup>

در قرآن واژه‌ی «صرف» به معنای برگرداندن و تبدیل کردن است و نیز بسیاری از علما در آیه‌ی شریفه‌ی «و لقد صرفنا هذا القرآن لیدکروا»<sup>۳۶</sup> به تصریف کلام اشاره کرده‌اند.

فخر رازی می‌گوید:

تصریف در لغت عبارت است از صرف شیء از جهتی به جهت دیگر. لفظ

تصریف، کنایه از تبیین است؛ زیرا کسی که سعی در بیان چیزی دارد، کلامش را از نوعی به نوع دیگر و از مثالی به مثال دیگر بر می‌گرداند تا توضیحات را کامل کند.<sup>۳۷</sup>

و در کشف آمده است:

معنای آیه این است که ما سخن را به معنا برگردانیدیم.<sup>۳۸</sup>

محمد جواد مغنیه در تفسیر این آیه می‌فرماید:

خداوند سبحان دلیل‌هایی را بر وجود و یکتا بودنش اقامه کرد و آن‌ها را با مثل زدن و اسلوب‌های گوناگون روشن نموده تا آن را فهمیده و درک کنند...<sup>۳۹</sup>

و در فی ظلال نیز آمده است:

قرآن یکتاپرستی را آورد و در بیان این عقیده و توضیح آن، راه‌های متفاوت و اسلوب‌های گوناگون و ابزارهای متعددی را به کار برد تا پسند یابند...<sup>۴۰</sup>

گوناگونی سخن و تنوع بیانی آن باعث می‌شود که اگر مطلبی در یک مرتبه تأثیری نکرده، در مرحله‌ی دوم که با اسلوب جدید مطرح می‌گردد تأثیر کند یا اگر در مرحله‌ی اول در دل و جان اثر گذاشت و فکر را احاطه کرد، در مرحله‌ی دوم و سوم به عمق نشیند و تأثیری دوچندان را موجب گردد.

علامه فضل‌الله، این تأثیر را از تنوع اسالیب می‌داند و می‌گوید:

تنوع اسلوب قرآن برای این است که اگر برخی از افراد با یک اسلوب اثر نپذیرفتند، با اسلوبی دیگر اثر بپذیرند.<sup>۴۱</sup>

تصریف در قرآن بر دو قسم است: یکی در معانی و دیگر در الفاظ و اسلوب‌ها<sup>۴۲</sup> که آن را تکرار نیز می‌نامند. بحث ما در اینجا راجع به اسلوب‌های قرآن است؛ لذا صرفاً به قسم دوم می‌پردازیم.



### ۴.۳. تکرار

تکرار مصدر «کَرَّر» بر وزن تفعّال و برخلاف قیاس تفعیل است و آن از اسالیب فصاحت و از محاسن کلام است و برخلاف تصوّر، این نوع تکرار نه تنها هیچ ضرری به کلام نمی‌زند؛ بلکه بر زیبایی و منانت آن می‌افزاید. چرا که در قرآن، تکرار قصّه‌ها، مانند نوشته‌های عادی نیست و دانشمندان اسلامی فواید و دلایلی را برای تکرار یاد کرده‌اند که ما به اختصار برخی از آن‌ها را می‌آوریم:

۱- تکرار از اسالیب فصاحت است و بلیغ‌تر از تأکید به شمار می‌رود.<sup>۴۳</sup>

۲- آورده‌اند که چون کلام تکرار شود، مستقر گردد و خداوند به همین سبب قصّه‌ها و اخبار را در قرآن تکرار کرده است.<sup>۴۴</sup>

۳- تکرار بیانگر معجزه بودن قرآن است. قرآن قصّه را در جاهای مختلف تکرار کرده تا اعلان کند که از آوردن مثل آن عاجز هستند.<sup>۴۵</sup>

مصطفی صادق رافعی می‌گوید:

قرآن یک موضوع را در موارد متعدّد به تعبیرات مختلف بیان نموده تا عجز عرب را نسبت به آوردن مانند هر کدام از تعبیرات برای یک معنا ثابت کند.<sup>۴۶</sup>

و در القصص القرآنی آمده است:

تکرار رویدادهای داستانی قرآن یکی از وجوه اعجاز قرآن است<sup>۴۷</sup>؛ به عبارت دیگر آوردن یک معنا به صورت‌های متعدّد و عاجز بودن عرب از اتیان حدّاقلاً یکی از صورت‌ها تحدّی به شمار می‌رود.<sup>۴۸</sup>

۴- تکرار برای متنّب کردن و القای کلام است به حدّی که شنونده آن را قبول نماید.

۵- وقتی کلام طولانی می‌شود بیم می‌رود که مطلب از دست برود؛ لذا مطلب از نو بیان می‌شود تا تمام معانی در دل و قلب مخاطب جای گیرد.

۶- در هر تکرار، متعلّقی به غیر از متعلّق اوّل وجود دارد و با بیان این متعلّقات، داستان شکل نو به خود می‌گیرد. معنای آن در چند مرحله به صورت

تمام دریافت می‌شود.

در آداب الصَّلَاة آمده است:

خداوند هر بار که اصل مطلب را تکرار کند، خصوصیات و لواحق در آن مذکور است که در سخن دیگران نیست؛ بلکه در هر بار یک نکته‌ی مهم عرفانی یا اخلاقی را مورد نظر قرار داده و قضیه را در اطراف آن چرخ می‌دهد. ۴۹

۷- موقعی که قصه تکرار می‌شود، در الفاظ آن زیادی و نقصانی یافت می‌شود و بر اسلوبی غیر از اسلوب دیگری می‌آید. ۵۰

۸- تکرار بر تأثیر کلام می‌افزاید و آن را نافذ می‌سازد.

امام خمینی می‌فرماید:

این که قصه قرآنیّه مثل آدم و موسی و ابراهیم و دیگر انبیاء مکرر ذکر شده، برای همین نکته است که این کتاب، کتاب قصه و تاریخ نیست؛ بلکه کتاب سیر و سلوک و کتاب توحید و معارف و مواظ و حکم است و در این امور، مطلوب، تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیر کند و قلوب از آن موعظت گیرد. ۵۱

۹- تکرار از روش‌ها و اسلوب‌های کلامی عرب بوده است و قرآن از آن جهت

که به کلام عرب نازل شده، بر این طریق رفته است. ۵۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- زرقانی، محمدعبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۲۵.
- ۲- ابوزهره، محمد؛ معجزه‌ی بزرگ، ص ۱۵۲.
- ۳- زرقانی، پیشین.
- ۴- معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۱۰.
- ۵- رافعی، مصطفی صادق؛ اعجاز قرآن و بلاغت محمد، ص ۱۵۹.
- ۶- ابوزهره، محمد، پیشین، ص ۱۵۲.
- ۷- همان ص ۱۸۷.

۸. بستانی، محمد؛ اسلام و هنر، ص ۱۶۳.
۹. ہاشمی، احمد؛ جواهر البلاغہ، ص ۱۷۵.
۱۰. دراز، محمد عبداللہ؛ النباء العظیم، ص ۱۲۷.
۱۱. ہاشمی، پیشین، ص ۱۷۶.
۱۲. ہاشمی؛ پیشین، ص ۱۸۰.
۱۳. همان، ص ۱۷۷.
۱۴. اعراف، ۵۹.
۱۵. شعرانی، علامہ ابوالحسن، ج ۲، ص ۲۶۲.
۱۶. مریم، ۲۰.
۱۷. اعراف، ۱۴۲.
۱۸. بقرہ، ۱۲۷.
۱۹. یوسف، ۴۵-۴۶.
۲۰. طہ، ۶۹-۷۰.
۲۱. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۸۰.
۲۲. همان.
۲۳. شعرانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۲.
۲۴. ہود، ۱.
۲۵. ابی حیّان؛ البحر المحیط، ج ۵، ص ۲۰۰.
۲۶. طباطبائی، علامہ محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۲۱.
۲۷. رافعی، مصطفی صادق؛ اعجاز قرآن، ص ۱۷۱.
۲۸. همان، ص ۱۷۸.
۲۹. همان، ص ۱۷۴.
۳۰. همان، ص ۱۸۱.
۳۱. راغب اصفہانی؛ المفردات، ص ۶.
۳۲. قصص، ۴.
۳۳. رافعی، مصطفی صادق؛ اعجاز قرآن، ص ۱۷۷.
۳۴. راغب اصفہانی، پیشین، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.
۳۵. زرقانی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۱.
۳۶. اسراء، ۴۱.
۳۷. فخر رازی؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۲۱۶.
۳۸. زمخشری، جار اللہ محمود؛ الکشاف، ج ۲، ص ۶۶۹.
۳۹. مغینہ، محمد جواد؛ التفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۴۷.
۴۰. سید قطب؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۲۳۰.
۴۱. فضل اللہ، علامہ سید محمد حسین؛ من وحی القرآن، ج ۱۴، ص ۱۳۳.
۴۲. زرکشی، بدرالدین؛ البرہان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۸.

۴۳. سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۴.  
۴۴. زرکش، پیشین، ج ۳، ص ۱۰.  
۴۵. سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۰.  
۴۶. رافعی، مصطفی صادق، پیشین، ص ۱۴۱.  
۴۷. خطیب، دکتر عبدالکریم، القصص القرآنی، ص ۶۵.  
۴۸. قطان، مناع؛ مباحث فی علوم القرآن.  
۴۹. خمینی (امام)، روح‌الله؛ آداب الصلوة، ص ۵۰.  
۵۰. سیوطی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۱.  
۵۱. امام خمینی، پیشین.  
۵۲. رک: آراء المستشرقین، ج ۲، ص ۶۸۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی